

Dari transcript:

شهر کوچک

شهرزاد: چی رقم تفاوت داره آچه و کابل به نظرت؟ وقتی که نو به کابل آمدی، چی چیزها برت جالب بود که در آچه او رقم نبود.

نصیبه: وقتی که مه اینجه آمدم. مردم یعنی خوبتر بودن. آزادتر بودن. میتوانستن، تمام چیز بریشان معین بود. میتوانستن کورس های بسیار خوب بود، درس میخواندن، و مکتب های خارجی استه. به یک فیصدی بسیار خوب، سیستم درس شان بسیار خوب استه. ولیکن اونجه کورس بگویم اطور یک کورسی نیسته که بری دخترا مخصوصا کورس نیسته. و اوجه درس هم بسیار مشکل است. یک مکتب خوب نیسته که درس بخوانیم. اما اینجه بسیار خوب استه. بسیار به خاطر تعلیم

شهرزاد: مردم آچه چی رقم زنده گی خوده تیر می کنن؟

نصیبه: اونا با دکانداری استه، قالین بافی. کارهای دستی. زنا کارهای دستی می کنن البته. و مردهایشان دهقانی می کنن و دیگه دکانداری دارن. همی کارها ره می کنن.

شهرزاد: خودت، خودت گفتی که از وقتی که از آچه آمدی به کابل، چقه تغییر کدی، تغییر کدی هیچ، فکر می کنی؟ چی رقم تغییر کدی؟

نصیبه: ها تغییر کدیم. مه اونجه زیاد مثال مه پیشرفت نکرده بودم. اما اینجه آمدم زیادتر پیشرفت کدم، زیاد چیزه یاد گرفتم. بسیار خوش هستم.

شهرزاد: زبان یاد گرفتی ها؟

نصیبه: بلی، زبان.. درسهام خوب پیش میره. زیادتر چیزها خوب است

شهرزاد: باز وقتی که تو درسهایت خلاص شد در مکتب، چی میخوای بکنی؟

نصیبه: یعنی مکتبه خلاص کدم؟

شهرزاد: ام.

نصیبه: مکتبه که خلاص کدم میخوایم نویسنده گی ره یاد بگیرم و دیگه میخوایم کار کنم. خوش دارم زیاد کار کنم.

شهرزاد: در اینجه کار می کنی یا ای که فکر می کنی که در آچه بریت کار پیدا خواد شد؟

نصیبه: در آچه، نمی فامم. اگر تانستم خو اوجه کار می کنم. اگر پیشرفت کرد یک کمی. حالی وقت است نی، اگر پیشرفت کنه، اگر شد، اونجه کار خوبتر پیدا کدم، به مردم می کنم.

شهرزاد: ها، بسیار خوب است. در اونجه مردم، در وقت بیکاری خود چی کار می کنن؟ مثلا دخترا؟ در اینجه مثلا شما می رین آیسکریم میخورین، یا ایکه تلویزیون سیل می کنین، عین همی

رقم است، مردم؟

نصیبه: نی اونجه فرق می کنن. اونجه زنا که کارهایشان نبود مثال، همراه یکی دیگه میرن قصه می کنن. میبینن یکی دیگه خوده. یک کاری می کنن مثال کارهای دستی انجام میتن. دیگه، بین هم جمع می شن.

شهرزاد: همراهی خود هستن. اطور محفل های شعر خوانی، یا مثلا سینما، یا اوطو گپ ها خو

نیست در ضمن؟

نصیبیه: نی اونجه نیست

شهرزاد: بری بچه ها استه؟

نصیبیه: ها بری بچه ها استه. اما اگر بری بچه ها باشه هم اوقدر نمی رن. یک سینما استه لیکن کس اوقدر نمی ره.

شهرزاد: مردم کدام زبان ها را گپ می زنن، از چی رقم، کدام قوم ها در آچه زندگی می کنن؟

نصیبیه: در آچه زیادتر مردم ترکمن و ازبک و عرب ها هسته.

شهرزاد: خا. باز مردم ترکمن و ازبک خو به زبان های ازبیکی و ترکمنی گپ می زنن نی، معلومدار در خانه، باز مکتب به کدام زبان درس میخوانن؟

نصیبیه: مکتب شان به زبان دری استه.

شهرزاد: ای مضمون ازبیکی هیچ دارن؟

نصیبیه: به صنف های پایین دارن.

شهرزاد: ها که یک کمکی یاد بگیرن. مگر دری یاد می گیرن؟

نصیبیه: دری هم یاد میگیره. اما ازبیکی بری صنف های پایین هسته. و زبان ازبیکی ره یاد می ته.

شهرزاد: خا. فکر می کنی که اکثر مردم دری ره یاد داشته باشن. در اونجه.

نصیبیه: ها بلی. یاد دارن. دری یاد دارن.

شهرزاد: ها.

نصیبیه: اما کسایی که در قشلاق هستن اوقه یاد نداره.

شهرزاد: ها. کسایی که در آچه زنده گی می کنن.

نصیبیه: ها، در همو شهر آچه که زنده گی می کنن، یاد دارن. اما در بیرون شهر، در قشلاق هایش یاد ندارن.

شهرزاد: زیاد دخترها مکتب می رن در آچه تا صنف دوازده ره خلاص می کنن، پوهنتون می رن، یا نی؟

نصیبیه: پوهنتون اوقدر نمی رن، بسیار کم استه. واو اونجه که هستن مثال بعضی فامیل ها، از سابق زیاد بود که مثال شاگردهای هفت، هشت که بود فامیل شان می کشید. حالی یک کمی خوبتر شده. تا میتوانن تا صنف دوازده ره میخوانن.

شهرزاد: چرا می کشید فامیل شان؟

نصیبیه: قید هستن. نمیخوانن که دخترشان مکتب بره. به نظرشان مکتب رفتن یک کار بسیار بد استه.

شهرزاد: ها. باز می گن کلان که شد نره

نصیبیه: و دیگه اونا مجبور هستن چادری پوشیده برن.

شهرزاد: ها

نصیبیه: بدون چادری هم نمی رن.

شهرزاد: اکثر مردم چادری می پوشن د اونجه.

نصیبیه: ها بسیار.

شهرزاد: باز دخترا زود عروسی می کنن نسبت به کابل؟

نصیبیه: ها. مثال در سن های چهارده، پانزده میتن.

شهرزاد: نامزاد میشن

نصیبیه: بسیار

شهرزاد: در مورد قالین بافی گپ بزن. زیاد مردم در مورد قالین های آقچه می گن. میگن که قالین بافی در اونجه زیاد رواج است. آیا اکثر زنا خودشان قالین بافی یاد دارن؟ قالین می بافن؟
نصیبه: ها اونجه زیاد یاد دارن، بسیار. مخصوصا ترکمن ها. ترکمن ها بسیار قالین های خوب میدوزن. از خورد هایشان، مثال بسیار دخترهای از سن خوردشان، بری ازونا قالین بافی ره یاد می تن. مثال هفت، هشت ساله به، قالین بافی ره یاد می تن. و دیگه بسیار خوب هم می بافن. می بافن.

شهرزاد: باز قالین ها ره بری خود می بافن، یا می فروشن؟
نصیبه: می فروشنش. یگان وقت بری خودشان هم نگاه می کنن. یگان وقت میفروشند در شهر.
شهرزاد: باز اگر زنا قالینه ببافن، پیسه قالینه خودشان می گیرن، نی؟
نصیبه: ها پیسه قالینه خودشان. لیکن در بعضی فامیل ها، مثال د فامیل شان می تن.
شهرزاد: ها. به شوهرشان میتن. ام. خو، مردها هم قالین بافی می کنن؟
نصیبه: ها، مردها هم می کنن.

شهرزاد: خو. د بین کل قوم ها دیگه. در پهلوی قالین بافی دیگه چی کار دستی است؟
نصیبه: کار دستی، مثال دستمال می دوزن. کالا ره یخنشه می دوزن. دیگه، دیگه مثال پشتی و بری ازو دیزاین میتن. جور می کنن کار دستی
شهرزاد: زنا خیاطی دارن، آرایشگاه
نصیبه: ها خیاطی، گلدوزی. آرایشگاه، ای چیزها هسته.
شهرزاد: خو، بسیار خوب است، تشکر بسیار زیاد
نصیبه: مهربانی

English translation:

Shaharzad: How is Aqcha (a small town in north of the country) and Kabul different in your opinion? When you first came to Kabul, what things were interesting for you that weren't in Aqcha?

Nasiba: When I came here, people were better. They were more open. They could do things. Everything was specified for them. They could, like there were very good courses, they studied. There are foreign (international) schools, a good percentage of them. Their teaching system is very good. But in there (Aqcha), there are no courses as such, especially for girls there are no course. Studying is very hard in there. There is not a single good school to study in. But here it is much better because of the education. It is because of the education.

Shaharzad: How do people in Aqcha make a living?

Nasiba: There are shopkeepers, making carpets, handcraft. Women do the handcrafts, of course. Men do the farming and they also have shops. They do all these things.

Shaharzad: About yourself, since you came from Aqcha to Kabul, how much have you changed? Do you think you have changed at all? How have you changed?

Nasiba: Yes, I have changed. There, I hadn't improved a lot. But I came here and I improved a lot. I learned lots of things. I am very happy.

Shaharzad: You learned languages, right?

Nasiba: Yes, languages. My classes are going well. Most of the things are well.

Shaharzad: Once you are done with classes in school, what do you want to do?

Nasiba: You mean when I graduate?

Shaharzad: Yup.

Nasiba: When I finish the school, I want to learn how to be a writer and then I want to work. I like to work a lot.

Shaharzad: Will you work here or do you think you will find a job in Aqcha?

Nasiba: In Aqcha... I really don't know. If I could, I would work there...If it developed (the town). Now it is early, if it develops and I find a better job in there, I will do it for my people.

Shaharzad: Yes, that is very good. What do people do there in their free time? For example the girls, what do they do? Here, you go and have ice-creams or watch TV. Is it the same for people there?

Nasiba: No, it is different in there. There, when women are free, they go talk to each other. They meet each other. They do something like handcraft. They gather together.

Shaharzad: They gather together. There are not any poetry readings or movies or anything like that?

Nasiba: No, there is not any...

Shaharzad: Is there anything for boys (men)?

Nasiba: Yes, it is there for boys (movies). But even if it is there for boys, they don't go. There is one movie theater, but people don't go that often.

Shaharzad: What languages do people speak? What kind of people, from which ethnic groups, live there?

Nasiba: In Aqcha, there are mostly Turkmen, Uzbek and Arab people.

Shaharzad: Okay. The Turkmen and Uzbek people speak Turkmen and Uzbek languages at home obviously, but what language do they study in school?

Nasiba: Their school is in Dari.

Shaharzad: Do they have Uzbek class at all?

Nasiba: They have it for lower grades.

Shaharzad: So that they can learn a little bit. But they generally learn Dari.

Nasiba: They learn Dari, but Uzbek is for lower grades and they teach Uzbek language.

Shaharzad: Okay. Do you think most people know the Dari language there?

Nasiba: Yes, they do. They know Dari.

Shaharzad: Okay.

Nasiba: But people who are in villages don't know that much.

Shaharzad: Yes. (Only) people who live in Aqcha.

Nasiba: Yes. Only those who live in Aqcha, they know. But outside the town, in its villages, they don't.

Shaharzad: Do lots of girls in Aqcha go to school, graduate from 12th grade and go to university or not?

Nasiba: They don't go to university. It is very rare. And in there, some of the families, many actually, used to take out the girls from schools once they were grade seven or eight. Now, it is a bit better. They can study till grade twelve.

Shaharzad: Why did their families take them out (made them drop).

Nasiba: They are strict. They don't want their daughter to go to school. They think going to school is a very bad thing.

Shaharzad: Okay. So they say once the girl has grown, she shouldn't go.

Nasiba: And they have to wear burkas to go to school.

Shaharzad: Okay

Nasiba: They won't go without a burka.

Shaharzad: Most people there wear burkas?

Nasiba: Yes, many do.

Shaharzad: Do girls marry earlier then they do in Kabul?

Nasiba: Yes, for example by age 14 or 15, they marry off their daughter.

Shaharzad: They get engaged.

Nasiba: Lots of them.

Shaharzad: Tell me about carpet making. Many people talk about the carpets of Aqcha. They say that making carpets is customary in there. Do lots of women themselves know how to make carpet? Do they make carpets?

Nasiba: Yes, they know it a lot there, well, especially Turkmen people. Turkmen people make very good carpets. They teach carpet making to young girls, very young. They teach carpet making to seven year old and eight year old kids. They also make very good carpets.

Shaharzad: Do they make the carpets for themselves or do they sell it?

Nasiba: They sell it. Sometimes they keep it for themselves. Sometimes they sell it in town.

Shaharzad: And when women make carpets, they can have the money for carpet for themselves, right?

Nasiba: Yes, they take the carpet money themselves. But in some families, they give it to the family.

Shaharzad: Yes, they give it to their husbands. Hmm...Okay, do men make carpets?

Nasiba: Yes, men do it too.

Shaharzad: Okay. It is like this among all ethnic groups. What other handcraft is there besides making carpets?

Nasiba: For handcraft, for example they embroider handkerchiefs. They embroider collars of dresses. Also, the design cushions and things like that. They make handcrafts.

Shaharzad: ...and women have tailor shops and beauty parlors?

Nasiba: Yes, tailor shop, embroidery, beauty parlor, those are all there.

Shaharzad: Okay. This is very well. Many thanks.

Nasiba: It is your kindness (don't mention it).

About CultureTalk: CultureTalk is produced by the Five College Center for the Study of World Languages and housed on the LangMedia Website. The project provides students of language and culture with samples of people talking about their lives in the languages they use everyday. The participants in CultureTalk interviews and discussions are of many different ages and walks of life. They are free to express themselves as they wish. The ideas and opinions presented here are those of the participants. Inclusion in CultureTalk does not represent endorsement of these ideas or opinions by the Five College Center for the Study of World Languages, Five Colleges, Incorporated, or any of its member institutions: Amherst College, Hampshire College, Mount Holyoke College, Smith College and the University of Massachusetts at Amherst.

© 2003-2009 Five College Center for the Study of World Languages and Five Colleges, Incorporated

